

چکیده

نوروزنامه نوشته‌ای منسوب به حکیم عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری، ریاضی‌دان، منجم و رباعی‌سرای بزرگ ایرانی در قرن پنجم است. انتشار کتاب و انتساب آن به حکیم مورد بحث کم‌نتیجه بسیاری از محققان بوده است. در این گفتار کوششی به خرج رفته تا با توجه به مطالب نوروزنامه پیوستگی آن را با متون کهن - از نوع بندھشن و بهویژه ویسپرد *Visparat* که ستایش‌نامه‌ی گزیده‌تره پدیده‌ها و به اعتبار کهن زده‌ها است، اثبات کند. و این گمان را برتری بخشد که کتاب از نمونه‌های نیکوی نثر ساده فارسی است و در عین کمی حجم، انباشته از آگاهی‌های باارزشی است که آن را در ردیف آثار گران‌قدر زبان فارسی جای می‌دهد. این ویژگیها ایجاب می‌کند که نویسنده آن استادی باشد که به ایران و ایرانی دل باخته بوده، از فرهنگ ملی آگاهی کامل داشته و نوشته‌های کهن را با ژرف‌نگری خوانده است و چه کسی بهتر از خیام می‌تواند این شایستگیها را دارا باشد.

دکتر محمدتقی راشد محصل

پژوهشگاه علوم انسانی

نوروزنامه

نوروزنامه نوشته‌ای است به زبان فارسی منسوب به عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری، ریاضی‌دان، منجم، فیلسوف و رباعی‌سرای بزرگ ایرانی که احتمالاً در سال ۴۹۵ هجری قمری نوشته شده است. در صحت انتساب اثر به خیام نیشابوری برخی از پژوهشگران تردید دارند. برآیند این نظرها و نقد آنها را در مقاله سودمند آقای منوچهر امیری^۱ می‌توان دید. به‌هرحال دلیل استواری وجود ندارد که مؤلف کتاب را فردی غیر از خیام بدانیم و اگر با سخن شادروان منیوی که گفته است: «تا دلیل دندان‌شکن بر بطلان این

۱- جشن‌نامه استاد ذبیح‌الله صفا، به کوشش دکتر سیدمحمدنرابی، نشر شهاب، تهران ۱۳۷۷، صص ۹۴-۱۰۳.

نسبت اقامه نشود، هیچ کس را به تصاحب آن سزاوارتر از حکیم عمر خیام نیشابوری نمی‌شماریم»^۱ همداستان نباشیم می‌توانیم بپذیریم که کتاب، یادداشتهای خیام است که پس از مرگ او دیگری تنظیم کرده‌است.^۲ آنچه به کتاب ارزشی والا می‌بخشد و آن را در ردیف آثار بزرگ زبان پارسی قرار می‌دهد پیامی است که در سرتاسر مطالب آن جلوه‌گر است و در پوشش نثری شیوا و رسا بیان شده است. آگاهیهای در نوع خود ارزنده که برخی از آنها را در هیچ اثر دیگر نمی‌توان دید. مطالب کتاب، نویسنده را فردی معرفی می‌کند که به ایران و مظاهر آن دلبسته است و منش بزرگ و خوی جوانمردی و بلندطبعی ایرانی را می‌ستاید. انگیزه پرداختن به موضوع نوروژ و تاریخچه آن و آنچه بدان مربوط می‌شود، خواه چنان که خود گفته‌است «التماس دوستی باشد»^۳ یا آن‌گونه که شادروان مینوی می‌پندارد «برای یکی از جانشینان نزدیک ملک‌شاه»^۴ نوشته شده باشد، از دلبستگی شخص نویسنده به نوروژ، آیینی که ارزنده‌ترین یادگار دوره باستان است، حکایت می‌کند. نگرشی به بخشهای مختلف کتاب و مطالب آنها از دو جهت سودمند است: یکی آن که انگیزه اصلی نویسنده را در نگارش کتاب مشخص می‌کند و دیگر آن که برخی از آگاهیهای ارزنده آن را در پیش چشم می‌گسترده. کتاب با مقدمه‌ای بسیار کوتاه در ستایش پروردگار و نعت رسول اکرم (ص) و بیان ارزش سخن و سبب تألیف کتاب شروع می‌شود (صص ۹-۱۰). سپس آغاز نامه‌ای دارد که موضوع آن را روشن می‌کند (ص ۱۱):^۵

«... در این کتاب که بیان کرده‌آمد، در کشف حقیقت نوروژ که به نزدیک ملوک عجم کدام روز بوده‌است و کدام پادشاه نهاده‌است و چرا بزرگ داشته‌اند آن را و دیگر آیین پادشاهان و سیرت ایشان در هر کاری مختصر کرده‌آید». در این فصل علاوه بر یادکرد نوروژ و پیشینه آن، زمان برگزاری آن در دوره هر یک از شاهان بیان شده‌است و

۱- محجوب، محمدجعفر: خاکستر هستی، انتشارات مروارید، تهران ۱۳۷۸، صص ۲۸۳-۲۹۲ و مقدمه

نوروزنامه، تصحیح علی‌حضورى. ۲- همان، صص ۲۸۳-۲۹۲.

۳- نوروزنامه، به کوشش علی‌حضورى، چاپ دوم، انتشارات طهورى، تهران ۱۳۵۷، صص ۹-۱۰.

۴- نوروزنامه، تصحیح مینوی، صص بیست و چهار.

۵- شماره صفحه‌ها از نوروزنامه تصحیح علی‌حضورى است.

به مناسبت از دوازده ماه پارسی و شخصیت‌های اسطوره‌ای و شاهان داستانی چون کیومرث، تهمورث، فریدون، جم و دیگران که هر یک در برپایی آیینهای نوروزی کوشیده‌اند، سخن رفته‌است. برخی از داده‌های این بخش علمی و دقیق نیست و اشتقاقی که برای ماههای پارسی و معنی آنها داده‌شده، نادرست و بی‌پایه است.^۱

«باب اندر آیین پادشاهان عجم» (صص ۲۶-۲۲) در حقیقت دستوراتامای است برای فرمانروایان و شاهان و فراخوانی برای کوشش در آبادانی این جهان و دوری‌جستن از ستم و حق‌کشی. در این باب برای ملوک عجم یا بهتر گفته شود مردم ایران، نیکبها و ویژگیهایی برشمرده‌است که جامعه و مردم را به کمال انسانی راهبر است. جا دارد که این عادت‌های ملوک عجم را فهرست‌وار از خیام بشنویم:

ملوک عجم ترقیبی داشته‌اند در خوان نیکونهادن هر چه تمامتر به هر روزگار...
 - و دیگر آیین ملوک عجم اندر داد دادن و امارت کردن و دانش آموختن و حکمت ورزیدن و دانایان را گرامی داشتن همتی عظیم بوده‌است.

- و دیگر صاحب‌خبران رادر حکمت به هر شهری و ولایتی گماشته بودندی تا هر خبری که میان مردم حادث گشتی پادشاه را خبر کردندی تا آن پادشاه بر موجب آن فرمان دادی و چون حال چنین بودی دستهای تطاول کوتاه بودی و عمال بر هیچ‌کس ستم نیارستی کردن...

- و دیگر نان پاره که حشم را ارزانی داشتندی از او بازنگرفتندی و به وقت خویش بر عادت معهود سال و ماه بدومی رسانیدندی و اگر کسی درگذشتی و فرزندی داشتی که همان کار و خدمت توانستی کردن، نان پدر او را ارزانی داشتندی.

- و عادت ملوک عجم و ترک و روم که از نژاد آفریدون اند چنان بودست که اگر پادشاهی سزایی مرتفع بناافگندی یا شهری یا دیهی یا ریاطی یا قلمه‌ای، یا رودی

۱- در نوروزنامه تصحیح مینوی (صص ۷۹-۹۰) پاره‌ای از این خطاها یاد شده‌است. ریشه و معنی درست ماههای دوازده‌گانه را در منابع مختلف می‌توان دید، از جمله در برهان قاطع تصحیح دکتر معین؛ زیرا نام هر یک از ماهها و زیرنویسهای مربوط به خطاها و نادرستیهای این فصل، از دانشمندی چون خیام دور می‌نماید، مگر آن‌که نظر مینوی را بپذیریم که می‌گوید: «شاید او این وجه تسمیه‌ها را از جایی نقل کرده‌است» ص ۸۱.

براندی و آن بنا در روزگار او تمام نشدی پسر او <و> آن کس که به جای او بنشستی بر تخت مملکت، چون کار جهان بروی راست گشتی بر هیچ چیز چنان جد ننمودی که آن بنای نیم کرده آن پادشاه تمام کردی؛ یعنی تا جهانیان بدانند که ما نیز بر آبادان کردن جهان و مملکت همچنان راغبیم.^۱ دنباله این گفتار می تواند خطاب به پسرى باشد که جانشین پدر شده است و اندرزی بدو که کارهای ناتمام پدر را ادامه دهد (ص ۲۴):

اقتا پسر پادشاه در این معنی حریص تر بودی از جهت چند سبب را، گفتی بر پسر فریضه تر که نیم کرده پدر خویش را تمام کند که چون تخت پادشاهی پدر، ما را باشد سزاوارترم و دیگر گفتی پدرم این امارت یا از جهت آبادانی جهان همی کرد یا از بلندهمتی و نام نیکو یا از جهت تقریباً لله تعالی یا از جهت زهت و خرمی؛ مرا نیز آبادانی مملکت همی باید و همت بزرگ دارم و رضا و خشنودی خدای تعالی همی خواهم و زهت و خرمی دوست دارم...

و از همین گونه است عاداتهای دیگر. (صص ۲۴ - ۲۶):

— که جایزه دادن به خواننده سرود و یا گوینده سخن نیکوست و گذشتن از گناه گناهکاران یا ساختن راه، رباط، کاروانسرا و کندن چاه آب در بیابانها؛ مالش دادن آنها که به زور و بیرون از قانون مالی یا دهی را از دیگران می ستانند و سرانجام تأخیر در کیفر گناهکاران به منظور جایگیر شدن و تأثیر کردن شفاعتگران.

آنچه زیر عنوان «آفرین موبد موبدان» (ص ۲۷) در باب «آمدن موبد موبدان و نوروزی آوردن» آمده است، گواه دیگری بر همت بلند و آزادگی ایرانیان است. آن را با نثر خیام بخوانیم:

« شما به جشن فروردین، به ماه فروردین آزادی گزین یزدان و دین کیان، سروش آورد تو را دانایی و بینایی به کاردانی، و دیرزیو با خوی هژیر و شادباش بر تخت زرین و انوشه خور به جام جمشید، و رسم نیاکان در همت بلند و نیکوکاری و ورزش داد؛ و راستی نگاه دار سرت سبز باد و جوانی چو خوید. اسپت کامگار و پیروز و تیغت روشن و

۱- کدام سخن از این زیباتر و کدام اندرز از این جایگیرتر است. چه خوب پیوندی اساطیری میان ایران و ترکان و رومیان یافته و چه نیک سخن خویش را که رمز آبادانی و پیشرفت اجتماعی است در دل خواننده جای داده است.

کاری به دشمن، و بازت گیرا و خجسته به شکار و کارت راست چون تیر؛ و هم کشوری بگیر تو، بر تخت با درم و دینار، پشت هنری و دانا گرامی، و درم خوار و سرایت آباد و زندگی بسیار!»

متن این پیام نوروزی و نقل آن از آنرو مهم است که گویای روح بلند ایرانی در طول تاریخ دیرپای اوست و نشان می‌دهد که ستایشهای بی‌جا و اوصاف غریب از مردان فرزانه و دین آگاهان نه پسندیده بوده‌است و نه زیبا. دیگر آن‌که متن سخن نشان می‌دهد که ختام، دانشی مرد زمان است که با کشورداران و دولتمردان سخن می‌گوید و آنان را به گرامی داشت دانایان و هنرمندان و توجه به آبادانی و کشورداری، دادورزی و نیکوکاری و خوارداشتن درم و دینار تشویق می‌کند. و سخن حق تلخ را از زبان دیگران استادانه بیان می‌کند.

بابهای دیگر این کتاب و ترتیب آنها در حقیقت بیان حکمت و فلسفه آیینهایی است که شاهان در نوروز داشته‌اند؛ زیرا اینان را از زمان کیخسرو تا هنگام یزدگرد شهریار آیین چنان بود که: «موبد موبدان پیش ملک آمدی، با جام زرین و انگشتری و درمی و دیناری خسروانی و یک دسته خوید سبز رسته و شمشیری و تیر و کمان و دوات و قلم و استر و بازی و غلامی خوب روی و ستایش نمودی و نیایش کردی او را به زیان پارسی (ص ۲۷)».

و بر این پایه است که بابهای بعدی کتاب به ترتیب به بیان ارزشها و سودمندیهای هر یک از این ابزار و آیینها اختصاص دارد و در هر باب به مناسبت حکایت‌های شیرین و خواندنی و آگاهیهای علمی، پزشکی و آیینی نیز آمده‌است.

موضوع بابها به ترتیب در بارهٔ زر (صص ۲۹-۳۲)؛ انگشتری (صص ۳۵-۳۹)؛ خوید (= جو نورسته) (صص ۴۰-۴۳)؛ شمشیر (صص ۴۴-۴۸)؛ تیر و کمان (صص ۴۹-۵۴)؛ قلم و خاصیت آن (صص ۵۵-۶۱)؛ اسب و هزار (صص ۶۲-۶۶)؛ باز و هزار (صص ۶۷-۷۰)؛ منفعت شراب (صص ۷۱-۸۱) و سرانجام خاصیت روی نیکو (صص ۸۲-۸۸).

هر یک از بابهای یادشده در بردارندهٔ سخنان و برداشتهای حکیمانه‌ای است که می‌تواند زایندهٔ اندیشهٔ فرزانهٔ زمان خیام نیشابوری باشد؛ مثلاً در بارهٔ جو و سودمندی

آن آمده است (ص ۴۰): «جو رسته را ملوک عجم به فال سخت بزرگ داشتندی به حکم آن که در وی منافع بسیار است و از حبوب که پیوسته غذا را شاید وی زودتر رسد و بدو مثل زنند که چهل روز از انبار به انبار رسد، هر کجا بیندازی برآید و زودتر از همه دانه‌ها بالد و جو است که هم دارو را و هم غذا را شاید و حکما و زهاد غذای خویش را جو اختیار کرده‌اند و چنین گفته‌اند که از خوردن وی خون کثیف و فاسد نخیزد که به استفراغ حاجت افتد و نیز از بیماری دموی و صفراوی بیشتر ایمن بود».

در باب یادکردن اسب نزدیک به چهل نام به زبان پارسی برای اسبان آورده شده است که مانند آن‌را در متنهای دیگر نمی‌توان دید و مهمتر آن که به دنبال نام اسبان توصیفی برای غالب نامها آورده شده است که ابهام آن‌را روشن می‌کند. در میان این نام‌گذاریها ترکیبهای زیبای فارسی و واژه‌های کهن شناخته و ناشناخته دیده می‌شود. آن نامها این است (صص ۶۴-۶۵):

«آلوس چرمه، سرخ چرمه، تازی چرمه، خنگ، بادخنگ، مگس خنگ، سبزخنگ، پسه کمیت، کمیت، شبدیز، خورشید، گور سرخ، زرد رخس، سیاه رخس، خرما گون، چشینه، شولک، پسه، ابرگون، خاک رنگ، دیزه، بهگون، میگون، بادروی، گلگون، ارغون، بهارگون، آبگون، نیلگون، ابرکاس، باویار، سپید زردو، بورسار، بنفشه گون، ادس، زاغ چشم، سبز پوست، سیمگون، ابلق، سپید، سمنده».

و در پایان این باب مخاطبان خود را که ظاهراً ترکانند فراموش نمی‌کند و می‌افزاید: به‌روزگار پیشین در اسب شناختن و هنر و عیب ایشان دانستن هیچ گروه به از عجم ندانستندی از بهر آن که ملک جهان از آن ایشان بود و هر کجا در عرب و عجم اسب نیکو بودی به درگاه ایشان آوردندی و امروز هیچ گروه به از ترکان نمی‌دانند از بهر آن که شب و روز کار ایشان با اسب است و دیگر آن که جهان ایشان دارند» (ص ۶۶).

بخش مهم کتاب هم چنان که گفته شد توصیف و به اصطلاح نویسنده نمودن هنر پدیده‌های مختلف است که در بابهای ده گانه کتاب بیان شده است. آنچه اشاره بدان در این گفتار لازم است و تاکنون بدان توجه نشده آن است که نگارش این گونه آثار یعنی کتابهایی که به توصیف پدیده‌های مادی و معنوی برگزیده بپردازد در ادب فارسی میانه و کهن سابقه دارد. بخشی از کتاب اوستا که تألیفی مستقل نیست بلکه مطالب آن غالباً

برگرفته از مهمترین بخش کتاب اوستا یعنی «یسنه» است، «ویسپرد» نامیده شده است و این نام برگرفته از ترکیب اوستایی visparatu به معنی همه سزوزها، همه گزیده‌ها، و یا به تعبیر کهن «همه زدها»^۱.

ایرانیان باستان برای هر نوع از پدیده‌ها یک نمونه برجسته و نماد شناخته شده در نظر می‌گرفتند که از دیگران برتر است. این نماد برجسته را «رد» آن نوع می‌دانستند و بنابراین ویسپرد بخشی از کتاب اوستاست که در آن ستایش مجموعه ردها آمده است. این پندار در متنهای ایرانی میانه نیز ادامه یافته و در نوشته‌های پهلوی بارها بدان برمی‌خوریم. یکی از فصلهای کتاب بندهش نیز اختصاص به بیان ردها دارد که عبارت‌هایی از آن در زیر نقل می‌شود:^۲

به دین گوید که من نخستین مرد، کیومرث روشن و سپید چشم را آفریدم او بزرگترین است اقا او رد < مردم > نیست، چه زردشت زده است و همه ردی نیز از زردشت بود. خربز سپید که < در برابر > زردشت سر فرود آورد بزبان را رد است. گوسپند سیاو سپید آرواره، گوسفندان را سرور است. < از اسبان > نخست اسب سپید زردگوش درخشان موی سپید چشم فراز آفریده شد، او رد < اسبان > است. رود دائیتی آبهای جاری را رد است. رود دازاچه «رودبارها را رد است، که خانه پدر زردشت بر بار (= ساحل) < آن > است. اوس یشه (= سپید بیشه) بیشه‌ها را رد است... گندم، غلات سبزدانه را رد است...

اگر با این دید به نوروزنامه نگرسته شود می‌توان آن را توصیف و معرفی ردها یا پدیده‌های گزیده دانست که با توجه به آثار ایران باستان و در راستای این اندیشه به تحریر درآمده و در حقیقت ستایش‌نامه‌ای است برای پدیده‌های ارجمند آفرینش که هر کدام در نوع خود گزیده و سرورند؛ یعنی نوروز، سرور جشنها و بزها؛ زر، گزیده گورها؛ انگشتری، گزیده زیورها؛ خوید (= جو نارس)، گزیده رستنیها؛ شمشیر و تیر و کمان، زده سلاحهای مادی؛ قلم، گزیده سلاحهای معنوی؛ اسب، رد مرکبها؛ باز، رد

۱- پرودا وود، ابراهیم؛ ویسپرد، انتشارات کتابخانه ابن سینا، تهران ۱۳۴۳.

۲- بهار، مهرداد؛ بندهش، انتشارات توس، تهران ۱۳۶۹، صص ۸۹ - ۹۰ و بندهش ایرانی، انتشارات بنیاد

فرهنگ ایران، دستنویس عکسی ت.د. صص ۹۹-۱۰۰.

پرندهگان؛ شراب، گزیده آشامیدنیها و سرانجام روی نیکو، رد زیباییهای مادی. بنابراین نویسنده کتاب صرف نظر از آنکه به ایران و ایرانی دلباخته بوده است و این اثر نمودار دلبستگی او به فرهنگ ایرانی است در نوشته‌های کهن نیز ژرف‌نگری و از آنها آگاهی داشته است. نثر کتاب روان و شیواست و از تعقیدهای لفظی و واژه‌های نامأنوس خالی و به واژه‌های زیبا و روان پارسی آراسته است. زیبایی نثر او را از باب پایانی کتاب «در باره روی نیکو» به خوبی می‌توان دریافت (ص ۸۲):

... و نیکوئی به همه زبانها ستوده است و به همه خرده‌پاسندیده و اندر جهان چیزهای نیکو بسیار است که مردم از دیدارشان شاد گردد و به طبع اندر تازگی دارد و لکن هیچ چیز به جای روی نیکو نیست، زیرا که از روی نیکو شادی آید چنانکه هیچ شادی به آن نرسد و گفته‌اند روی نیکو دلیل نیکبختی این جهان است و چون روی نیکو یار شود آن نیکبختی به غایت رسیده باشد و چون به ظاهر و باطن نیکو بود، محبوب خدا <و> خلق گردد.

واژه‌ها و ترکیبها و اصطلاحات به کار رفته در کتاب، مجموعه‌ای است که از جهات مختلف خواننده را یاری می‌رساند (مینوی صص ۱۱۰ - ۱۲۶) نود و زنامه در عین کمی حجم، انباشته از آگاهیهای باارزشی است که آن را در ردیف آثار گرانقدر زبان فارسی جای می‌دهد و از نمونه‌های نیکوی نثر ساده فارسی است که به قلم استادی ایران دوست در بزرگداشت مهمترین و کهن‌ترین آیین ایرانی نوشته شده است.